

درنگی در کتاب

فارسی دوره راهنمایی

غلامرضا زرین چیان

فارسی سال اول دوره راهنمایی تحصیلی، احمد سمیعی گیلانی، محمدجواد شریعت، غلامعلی حداد عادل، و ...، تهران، دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۳.

فارسی سال اول راهنمایی با شیوه ای نو و کاملاً متفاوت با چاپهای پیشین انتشار یافت. باید گفت علوم ادبی به سبب ویژگی خاص خود، بخصوص درس فارسی و تاریخ ادبیات از مقطع ابتدایی تا دانشگاه، پیوسته آماج اغراض و سلیقه ها قرار گرفته است. گویا همواره تنها معیار مؤلفان، ذوق و سلیقه بوده و همین بهترین مفر ایشان در مواجه با نقدهای جدی است.

در آغاز کتاب در سخنی که خطاب به دبیران است، بدون آن که به علل تغییر کتاب نسبت به چاپ قبلی، اشاره شود، آمده است: «کتابی که پیش رو دارید حاصل بررسیها و مطالعات پیگیری است که در آنها به نیازهای عاطفی، توانایی های ذهنی و ویژگیهای شناختی دانش آموزان دوره راهنمایی توجه شده است.» سپس ویژگیهای کتاب را در ده مورد که به اختصار بیان می گردد، چنین برشمرده اند:

- ۱- وحدت موضوع ۲- سیر کتاب از ساده به مشکل
- ۳- ارتباط کلیه مباحث کتاب با یکدیگر ۴- تمرینات متنوع



فارسی

سال اول دوره راهنمایی تحصیلی



۱۰۱

۵- واژه نامه ۶- ادغام فارسی و دستور زبان ۷- طرح نگارش قدم به قدم ۸- تمرینات مختلف در باب هر درس ۹- تصاویر و نقش آموزش آنها ۱۰- نوار درسی همراه شیوه آموزش کتاب.

کتاب گرچه دارای مزیت‌هایی چشمگیر است، ولی حاوی اشکالاتی نسبتاً فراوان است که بی هیچ تمهید و مقدمه چینی به آن پرداخته می شود. در این راه سعی گردیده تا ضمن بررسی موارد ده گانه فوق، حتی المقدور موارد نقدپذیر به ترتیب صفحات متن کتاب بیان شود تا کار بر معلمان و متعلمان آسانتر گردد.

بر روی جلد منظره ای از ساختمان و کوه و دره می بینیم که به ذهن چیزی را مربوط به درس فارسی متبادر

«ادبیات عبارت است از مجموعه آثار مکتوبی که، بلندترین و بهترین افکار و خیالها را در عالی‌ترین و بهترین صورتها تعبیر کرده باشد.» یا: «ادبیات عبارت است از آنگونه سخنانی که از حدّ عادی برتر و والاتر بوده است و مردم آن سخنان را درخور ضبط و نقل دانسته‌اند و از خواندن و شنیدن آنها دگرگونه گشته‌اند... و این سخنان ناچار با سخنان مکرر و عادی تفاوت دارد.»^۴

همچنین منظور از آرایشهای لفظی و معنوی آن اموری است که در کتابهای معانی و بیان و بدیع و فنون بلاغت مورد بحث قرار گرفته‌اند از قبیل فصاحت، بلاغت، تشبیه، استعاره و تناسب.^۵ مثلاً در این دو بیت از فردوسی:

ز سَم ستوران در آن پهن دشت

زمین شد شش و آسمان گشت هشت

یا:

ز سَم ستوران و گرد سپاه

زمین ماهروی و زمین روی ماه

بدیهی است که تمام کلمات آن برای دانش‌آموزان ما مفهوم است اما معنای آن بر کمتر کسی روشن است و از اینجا به بعد ما به قلمرو ادبیات پا گذاشته‌ایم. به همین علت است که در کتب دانشگاهی و علوم ادبی آموزش عالی، نحوه صحیح کلمه یعنی عبارت «متون»، متون ادب، متون ادب فارسی، متون ادبی و ادبیات فارسی را به کار می‌برند.

البته به آسانی نمی‌توان مرز دقیقی میان زبان و ادبیات قائل شد و شاید نیازی به تعیین چنین مرزی نباشد، زیرا «حقیقت و جوهر واقعی ادب برای کسانی که با آثار ادبی

نمی‌سازد، شاید بهتر بود تصویر یا تصاویری از چند کتاب ادبی معروف و یا بزرگان ادب فارسی، چاپ می‌گردید تا جلد کتاب خود نیز بخشی از بار معنا را به دوش کشد. پشت جلد نیز سیاه‌مشقه‌هایی نقش بسته است که یادآور کتب تعلیم خط و نظایر آن است.

اما پیرامون عنوان این قبیل کتابها یعنی کلمه «فارسی» می‌توان گفت این عنوان با متن کتاب هماهنگی و سازش ندارد. مقصود آن است که ما زبان فارسی یا فارسی را با ادبیات فارسی، خلط کرده‌ایم. زبان عبارت از الفاظ و کلماتی است که انسانها به وسیله آن مقصود خود را در خانواده و محیط اجتماعی خویش به دیگران می‌فهمانند. این زبان خالی از هرگونه آرایه‌ها و پیرایه‌های لفظی و معنوی است و می‌تواند فارسی یا هر زبانی دیگر باشد.

«زبان مردم ایران، پارسی، زبان ایرانی (فرهنگ فارسی، ذیل فارسی) زبان مردم فارس (بطور اخص)، زبان مردم ایران (بطور اعم) زبانی که مردم ایران پس از اسلام بدان تکلم کنند، دری، فارسی جدید» (فرهنگ معین، بخش اعلام)^۱

«فارسی شامل سه زبان است: پارسی باستان، پارسی میانه (پهلوی و اشکانی) و پارسی نو (فارسی بعد از اسلام) و چون مطلق فارسی گویند مراد زبان اخیر است.»^۲

ممکن است گفته شود لفظ فارسی توسعاً بر ادبیات فارسی اطلاق شده است؛ اما باید گفت در این مورد چنین توسعی ضروری به نظر نمی‌رسد. همین موضوع در عناوین کتب دبیرستانی که به آنها فارسی اطلاق می‌شود نیز صادق است. البته این اطلاق بر کتب فارسی دبستانی بی‌اشکال است، زیرا در این مقطع دانش‌آموزان حقیقتاً زبان فارسی را می‌آموزند؛ یعنی چیزی در سطح گفتار معمولی کوچه و بازار. از این رو از متون ادبی در آنها خبری نیست اما همین که این زبان با آرایشهای لفظی و صنایع معنوی مزین شد، دیگر زبان نیست بلکه وارد قلمرو ادبیات می‌گردد.

محققان ادب، ادبیات را چنین تعریف کرده‌اند:

«ادبیات مرکب است از مجموعه آثاری که معنی یا تاثیرشان را فقط از طریق تخیل شکل آنها در محدوده زیباشناسی می‌توان به نحو کامل دریافت.»^۳

۱. دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی معین، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، تهران ۱۳۶۴.

۲. حاشیه برهان قاطع، به تصحیح دکتر معین، به نقل از لغت‌نامه دهخدا.

۳. رژی بلاشر، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه دکتر آ. آذرنوش، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران ۱۳۶۳، ص ۱/ شانزده

۴. دکتر عبدالحسین زرین کوب، نقد ادبی، نگاه نشر و اندیشه، تهران، ۱۳۳۸، ص ۲۰ و ۲۳.

۵. دکتر خسرو فرشید ورد، درباره ادبیات و نقد ادبی، ج ۱، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران ۱۳۶۳.

شاعران و نویسندگان زبان خویش، یا بعضی زبانهای دیگر، آشنایی دارند، پوشیده نیست.^۶
در صفحه ۵ در بیت:

هم قصه نانوخته دانی
هم نامه نانوخته خوانی

باید یادآور می شد که قصه در اینجا به معنی داستان و افسانه نیست بلکه در معنای شکوه، گله و شکایت است. چنانکه آمده است: «و این دهقان (فرخی) هر سال دو بست کیل پنج منی غله دادی و صد درم سیم نوحی، او را تمام بودی. اما زنی خواست هم از موالی خلف و خرجش بیشتر افتاد و دبه و زنبیل در افزود. فرخی بی برگ ماند و در سیستان کسی دیگر نبود مگر امراء ایشان فرخی قصه به دهقان برداشت که مرا خرج بیشتر شده است چه شود...»^۷

ارتباط مطالب و وحدت موضوع در برخی موارد مشاهده نمی شود، نظیر: حکایتی از گلستان سعدی، زبان چیست و محمد خاتم پیامبران (در صفحات ۹ و ۸ و ۶) و نیز آبی بی پایان، حکایت سلطان محمود و طلخک، حادثه هیچ گاه خبر نمی کند و سفر بادلیجان (در صفحات ۵۵، ۵۸، ۶۰، ۶۴) که متوالیاً آمده است.

در صفحه ۲۶ در قطعه ای از پروین اعتصامی، در بیت:

تا بر برهنه جامه نپوشاند
از بهر خویش بام نیفراید

کلمه نیفراید در واژه نامه به افراختن ارجاع شده است که نیازمند توضیح است. اولاً این کلمه در یکی از چاپهای دیوان پروین اعتصامی نیفراید ضبط شده است^۸ (که البته با ایات قبلی خود ایطای جلی می شود). ثانیاً با استقصایی که به عمل آمد این کلمه در فرهنگها مشاهده نشد و احتمال می رود که شاعر آن را من عندی آورده است! گرچه این کلمه با طبیعت کلمات فارسی چندان منافاتی ندارد، اما هویت آن معلوم نیست. ثالثاً این کلمه در صفحه ۲۷ به افراختن ارجاع داده شده که بهتر بود به افراختن و افراشتن هر دو ارجاع می گردید. رابعاً فعل امر یا بن مضارع افراختن و افراشتن، افراس است نه افرای.^۹ خامساً احتمال می رود این کلمه از مصدر افراییدن باشد که آن نیز در فرهنگها نیامده است. از این رو حذف این بیت به صواب نزدیکتر می نمود.

ای کاش در کنار اولین قطعه از فردوسی (ص ۱۳) و پروین اعتصامی (ص ۲۶) شرح احوال آنان نیز در همان جا می آمد نه آنکه به صفحه ۱۴۳ و ۱۲۲، محوّل شود. برای آنکه هم نحوه دستیابی بدان آسانتر می نمود و هم وحدت موضوع حفظ می گشت.

از طرفی در نقل آثار ادبی از شاعران و نویسندگان باید قسمت‌هایی برگزیده شود که آن هنرمند در آن امر مشهور و شناخته شده است. فی المثل پروین اعتصامی در مناظره گویی معروف است؛ پس بهتر می بود که یکی از مناظره های او نقل شود و اگر قرار بود از قوامی رازی^{۱۰} و محتشم کاشانی^{۱۱} شعری نقل شود، مناسب می بود که از مدایح و مصائب اهل بیت - علیهم السلام - انتخاب گردد. فردوسی نیز چون در حماسه سرایی در دنیا بی نظیر است، لازم بود یکی از داستانهای او به اختصار نقل شود. بنابراین اکتفا به یکی دو قطعه شعر پندآمیز نماینده هنر آنان نیست. لاقلاً لازم می نماید در کنار این اشعار حکمت آمیز، هنر اصلی آنان نیز بیان شود. چنانکه در تاریخ ادبیات در ایران^{۱۲} وقتی مؤلف به نمونه اشعار شاهنامه می پردازد، می بینیم کشته شدن ایرج به دست

۶. نقد ادبی، ج ۱، ص ۲۳.

جهت مزید اطلاع یادآور می شود دوست فاضل و ارجمندم، استاد نجیب مایل هروی اشاره فرمودند پیرامون جدایی و تفکیک زبان از ادبیات بحنی مستوفی در دو کتاب «درباره شعر» و «زبان شناسی» ترجمه خاتم فاطمه راکمی و آقای علی صلحجو به عمل آمده است.

۷. احمد نظامی عروضی سمرقندی، کلیات چهارمقاله، به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی، انتشارات اشراقی، چاپ دوم، ص ۳۶.

۸. دیوان پروین اعتصامی، بکوشش منوچهر مظفریان، مؤسسه چاپ و انتشارات علمی، چاپ چهارم، تهران ۱۳۶۲، ص ۷۶ اما در چاپ چهارم این دیوان (۱۳۳۳) با مقدمه ملک الشعرا بهار «نیفراید» ضبط گردیده است.

۹. دکتر محمدجواد مشکور، دستورنامه، انتشارات شرق، چاپ یازدهم، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۱۳.

۱۰. از شاعران معروف شیعی مذهب قرن ششم هجری وفاتش در سالهای پیش از ۵۶۰ هـ. ق اتفاق افتاده.

۱۱. شاعر اوایل عهد صفوی (۱۵۸۷-۹۹۶). بهترین اشعار او در مدح و مرثی اهل بیت است.

۱۲. تألیف دکتر ذبیح الله صفی (رجوع شود به جلد اول و دوم در ذکر احوال این دو شاعر).

بی‌هدفی، تمام کتاب باید تورق شود. ثانیاً هر «بیاموزیم» که اختصاص به یک یا دو مبحث صنایع ادبی و قالبهای شعری دارد، می‌بایست عنوان با حروف سیاه و درشت و یا رنگی تمایز داده می‌شد تا برای دریافت آن لازم نمی‌بود تمام مطلب سطر به سطر مطالعه شود.

در صفحه ۳۵ و ۱۰۹ شعری از نیما و سهراب سپهری گنجانده شده است. بدون آن که بخواهیم به دعوای کهنه و نو پردازیم، باید گفت اصولاً چه لزومی دارد دانش آموز راهنمایی که تازه با قافیه و مصرع و ردیف آشنا شده با شعری مواجه شود که این قواعد در آن رعایت نشده است.

در مقدمه و نیز ذیل صفحه ۲۷ به فصول کتاب ارجاع شده، در حالی که کتاب به هیچ وجه فصل بندی نشده است. در حکایت عبید (ص ۲۸) در عبارت: «مبادا ولی یا ساحری باشد» ساحر معنی شده، اما ولی بدون توضیح مانده است. در اولین بخش نگارش آمده است: «نوشتن کار دشواری نیست» (ص ۴۷) اگر چنین است آیا ممکن نیست دانش آموزان نتیجه بگیرند که ریاضی مشکل است، علوم مشکل است، زبان انگلیسی مشکل است و این تنها درس انشاست که آسان است. آیا بواقع چنین است؟ پیرامون بی‌اهمیت انگاشتن درس انشا به کرات نویسندگان قلمفرسایی کرده‌اند و ضرورتی نیست که ما در اینجا به آن پردازیم.

در کتب فارسی، معمول آن است که تمرینات و پرسشهایی که ذیل هر درس می‌آید، معمولاً مربوط به همان درس باشد؛ اما در این کتاب تشتت فراوانی در این باب وجود دارد، چنان که در صفحه ۵۷ آمده است: «در بند اول شعر بهار...» یا «در درس فصلهای سال...» یا «در درس شگفتیهای آفرینش...» همچنین «شعر الله اکبر را یک بار...» که برای هر یک تکلیفی معین شده است. برای هر کدام باید به صفحات ۳۵، ۳۰، ۴۵ و ۲۰ مراجعه کنیم. یعنی برای انجام کلیه تمرینات و پرسشهای کتاب پیوسته باید به طور نامنظم و بی‌هدف تورق کنیم، زیرا غالباً عناوین دروس فهرست نشده‌اند و قطعاً اساتید و دبیران محترم توجه خواهند داشت که این قبیل مراجعات

سلم و تور، نخستین جنگ رستم با افراسیاب، جنگ ایرانیان و تورانیان، کشته شدن سهراب و نیز رزم رستم و اسفندیار را یادآور می‌شود.

شش بیتی که در صفحه ۱۳ تحت یک عنوان از فردوسی نقل گردیده، اولاً برخلاف معمول از یک قطعه خاص نیست. دو بیت آن از «گفتار در آفرینش مردم» و چهار بیت از «ستایش پیغمبر (ص)» آمده است. ثانیاً همان طور که در بالا اشاره شد ارتباطی به هنر اصلی فردوسی ندارد و آن را معمولاً برای اثبات عقاید فردوسی به کار می‌برند که می‌بایست در احوال وی (ص ۱۴۳) ذکر شود.

غرض از بیان این مجمل آن است که لازم است ما با مسائل علمی احیاناً برخوردی احساسی و عاطفی نداشته باشیم. در احوال فردوسی (ص ۱۴۳) آمده است «او اخلاقی ترین و نجیب ترین چهره ادب... است» ترکیب اخلاقی ترین صحیح به نظر نمی‌رسد و خلاف عرف و طبیعت زبان فارسی است و کمتر لفظ تر با صفت نسبی همراه است، حتی مرحوم دهخدا از آوردن کلمه اخلاقی خودداری کرده است.

گوینده شعر «الله اکبر» (ص ۲۰) معلوم نیست. در بخشهایی با عنوان «بیاموزیم» (صفحات ۲۷، ۵۷، ۷۷) اولاً موضوعات آن فهرست نشده است؛ فی‌المثل برای پیدا کردن قافیه، ردیف، قصیده، مثنوی و نظایر آن با



۱۳. شاهنامه فردوسی، ژول مول، ترجمه جهانگیر افکاری، سازمان کتابهای جیبی، چاپ اول، تهران ۱۳۴۵. صفحات ۶، ۷، ۸، ۹.

و توری مکرر، چگونه موجب به هم خوردن نظم کلاس و گسیختگی رشته افکار معلّم و شاگرد خواهد شد (آنهم در تمام طول سال تحصیلی).

همچنین در همین صفحه در بخش «بیاموزیم» در مورد شعر «آبی بی پایان» آمده است «قافیه بند اول با بقیه بندها چه فرقی دارد؟» که منظور از این فرق داشتن روشن نیست. زیرا در بند اول قوافی تنها آمده و در بندهای بعد همراه ردیف است و مُردّف بودن شعر، موجب اختلاف در قوافی نمی شود.

ارتباط برخی تصاویر با متن، مبهم به نظر می رسد؛ مثلاً در صفحه ۵۸ بین داستان طلخک و سلطان محمود با شخصی که در حال نان پختن است و نیز در صفحه شش در برابر حکایتی از عبید زاکانی که تصویر دیوار و سقف خانه یا مسجدی قرار داده شده است و ازین دست است تصویر صفحه ۱۵۱ و ارتباط آن با حکایت مقابلش و عکس صفحه ۱۵۳ که معلوم نیست، چیست و مربوط به کجاست؟ اما در مورد ادغام دستور و فارسی صراحتاً باید اذعان کرد این کار لطمه شدیدی به دستور وارد خواهد کرد، زیرا این درس را از استقلال خود جدا می کند و درسی نیز که مستقل نباشد و دبیری خاص نداشته باشد معمولاً به چیزی گرفته نمی شود. حتی در کتب چند سال گذشته و کنونی که دستور، نیمه استقلالی دارد و در قسمت آخر کتب فارسی گذاشته شده، همین ایراد بر آن وارد است.

درست نظیر درس رسم در مدارس. دبیران ریاضی خوب می دانند که در گذشته های دور برای رسم ساعتی خاص، کتابی خاص و نمره ای خاص وجود داشت و اهمیتش در ردیف سایر دروس ریاضی بود. اما در سنوات اخیر که این درس حداقل در دوره راهنمایی جزء هندسه و ریاضی در یک کتاب آمده و تنها ۱/۵ نمره برای آن منظور شده است دانش آموزان به هیچ وجه اهمیتی نسبت به آن از خود نشان نمی دهند و آن را چیزی در ردیف ورزش، هنر، انشا و نظایر آن می دانند. نگارنده معتقد است برای ارتقا و اهمیت بخشیدن به دستور حتماً باید کتابی مستقل، نمره ای مستقل و دبیری مستقل با امتحان کتبی در نظر گرفت. در این کتاب اگر مترادف، تضاد، جمله سازی، کلمات همخانواده و شناخت افعال (البته به ساده ترین صورت خود) را کنار بگذاریم، مطلبی راجع به دستور ندارد.

در کتاب فارسی اول راهنمایی سال گذشته در مباحث دستوری هر جا صحبت از نهاد بود، پیوسته جلو آن داخل پراتنز مسندالیه قرار داشت^{۱۴} و می رفت که دانش آموز با آن خوی گرفته و آن را به ذهن بسپارد. اما در چاپ جدید کتاب به جای مسندالیه، فاعل گذشته شد، (ص ۱۵۷) و دیگر از گزاره بحثی به میان نیامده است.

متأسفانه دستور فارسی نیز از دستبرد و تمایلات ذوقی مؤلفان برکنار نمانده است و وضع آن به جایی رسیده است که هراز چند گاه دستور مورد تاخت و تاز جمعی قرار گرفته و به آن ضربه ای می زنند. آنان که با زبان انگلیسی و فرانسه آشنایند، بر اساس این زبانها دستور می نویسند. ۱۵ و آنان که عربی می دانند، حتی از آوردن مفعول الیه، مفعول منه یا عنه، مفعول فیه، مفعول معه و مفعول له در دستور زبان فارسی ابائی ندارند^{۱۶} و آن که با زبان روسی آشناست، دستور فارسی را منطبق بر آن تألیف می کند. ۱۷ آیا وقت آن نرسیده است که بر کتابی واحد اتفاق نظر پیدا شود.

ذیل صفحه ۶۹ عبارت «ترجمه آزاد» آمده است که نیاز به توضیح دارد. همچنین در صفحه ۷۷ آمده است: «چنین شعری را مثنوی یا دوگانی می نامند» که اصطلاح دوگانی گرچه صحیح است اما برای بسیاری ناآشناست؛ مگر آنکه در همه کتابهای فارسی مقدم بر مثنوی بیان گردد. همچنین آمده است: اگر بخواهیم شکل قرار گرفتن قافیه ی را در مثنوی نشان دهیم، چنین می شود:

x _____ x _____
* _____ * _____
/ _____ / _____

۱۴. چاپ سال ۱۳۷۱ (شماره ۱۰۱)، صفحات ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۷۳.

۱۵. نظیر دستورهای گرکانی و دکتر خانلری.

۱۶. دستورنامه، ص ۲۲۶ و ۲۲۵ و نظیر دستور پنج استاد.

۱۷. نظیر دستور پروفیسور شفایی.

ذیل عکس گنبد سلطانیه (ص ۹۲) آمده است: «این عکس گنبد سلطانیه است» که کلمه عکس زاید است. و پس از توضیحاتی مختصر در مورد آن مطالبی زیاد پیرامون زنجان، محصولات آن، کشاورزی، دامپروری، روحیات و خلُق و خوی آن سامان آورده شده که اولاً ارتباطی با گنبد ندارد، ثانیاً مردم ایران در هر نقطه‌ای که هستند دارای صفات حسنه فراوانی هستند بنابراین برشمردن و جلوه دادن صفات و اخلاقیات نقطه‌ای خاص، آنهم در کتابی که برای عموم ایرانیان نوشته شده، از صواب بدور است. ضمناً زبان تامی در همین قسمت بدون توضیح مانده است.

در صفحه ۹۸ عکس بزرگ از میرزا کوچک خان به چاپ رسیده که خواننده در بادی امر گمان می کند سخن از وی و مبارزاتش در میان است، اما می بینیم بجز یک سطر و نیم در این باب مطلبی ندارد، بلکه اصولاً موضوع مربوط به گیلان است که به نظر می رسد یا عکس باید حذف شود و یا مطلب بیشتری به وی اختصاص یابد.

در صفحه ۱۲۲ در مورد مرحوم دکتر یوسفی لازم است کلمه معاصر یادآوری گردد.

در جدول صفحه ۱۲۳ معلوم نیست چرا مؤلفان محترم از ارکان تشبیه (مشبه، وجه شبه، مشبه به، ادات تشبیه) تنها به وجه شبه اکتفا کرده اند! زیرا اطلاق طرف اول و طرف دوم بر مشبه و مشبه به اطلاق اعتباری است. حجم تمرینات و پرسشهای کتاب زیاد است و اگر «پرسشهای شفاهی» هم بدانها اضافه شود، احتمال پاسخگویی به تمام مسائل کتاب تقریباً ناممکن خواهد بود، بخصوص که غالباً از دانش آموزان مطالبی درازآهنگ خواسته شده است؛ نظیر: خاطره اولین پرواز یک بچه کبوتر با یک مورد دیگر (ص ۱۲۴) توضیح و پیام هنرمند با موردی دیگر (ص ۱۳۰)، که نگارش هریک از آنها برای معلم وقت گیر است، بویژه که حد آن معلوم نشده است.

از طرفی در همین تمرین و پرسشها، بخش سؤالات دستوری، صنایع ادبی، تاریخ ادبیات که در واقع یادگیری

۱۸. دستورنامه، ص ۲۲۳.

۱۹. ایضاً، همان صفحه.

که علامتهای (x/*) فرض همقافیه بودن هر بیت را در مثنوی نشان می دهد. باید گفت این علائم به هیچ وجه نمی تواند نشان دهنده قافیه باشد زیرا در هر دو مصرع علامتی یکسانند و تنها می تواند بیان کننده ردیف باشد. البته اگر قافیه را هجایا حروف آخر قافیه فرض کنیم، ممکن است این نشانه ها درست باشد. اما مؤلفین خود یک کلمه (یعنی کام، و نام و آگهی و بهی) را به عنوان قافیه آورده اند پس علامت (x) نمی تواند هم به جای آگهی و هم به جای بهی در یک بیت به کار رود.

این مورد در باب قطعه در صفحه ۱۰۲ نیز تکرار شده و قافیه به صورت:

x _____
x _____
x _____

نشان داده شده است که آنچه در بالا آمد در این مورد نیز صادق است.

در صفحه ۷۸ آمده «اگر تاکنون غیر از کتابهای درسی کتاب دیگری نخوانده اید علت آن را بنویسید» ضرورت این سؤال آنهم به صورت منفی، احساس نمی شود چه به هر حال دانش آموزان در طی چند سال تحصیل خود حداقل از کتابهای کودکان استفاده کرده اند. بنابراین بهتر می بود مثلاً خواسته می شد از کتابهایی که خوانده اید لیستی تهیه نمایند.

در صفحه ۸۷ گفته شده «مفعول گاهی همراه را» می آید و اینک به این نظریه هم که در ۱۳۳۸ ابراز شده توجه فرمایید: «غالباً حرف را بعد از مفعول در آید»^{۱۸} آیا مگر استعمال «را» از آن سال تاکنون تقلیل پیدا کرده است! باید گفت مؤلفان محترم نقش «را» را کمرنگ جلوه داده اند، در حالی که باید گفت مفعول گاهی همراه «را» نمی آید و آن موقعی است که مفعول اسمی نکره و یا مختم به یای نکره باشد؛ نظیر: بهرام کتاب می خواند. و یا: کتابی که بهرام می خواند جالب نبود (یعنی کتابی را).^{۱۹}

آمده است که گویا به علت فراموشی، عیناً همان مطالب در صفحه ۱۷۲ مجدداً تکرار گردیده است.

مأخذ حکایت صفحه ۱۲۵ و ۱۵۰ ارائه نشده است. پیرامون داستان تاریخی ارشمیدس و اندازه گیری مقدار طلای تاج پادشاه سیراکیوز و جمله «پیدا کردم، پیدا کردم، اوره کا، اوره کا» آمده (ص ۱۶۶)، لازم به یادآوری است اولاً به جای پیدا کردم، پیدا کردم، جمله «یافتم، یافتم» مشهور است. ثانیاً تلفظ اوره کا مبهم بوده و نیاز به شکل آوایی کلمه دارد که ضبط آن در کتابها چنین آمده است: Eurêkâ یا eurêkâ^{۲۰} همچنین در احوال وی آمده است: «ارشمیدس در علم نجوم و ریاضی نیز استاد بود.» (ص ۱۶۷) کلمه «نیز» در اینجا زائد است زیرا لازم می آید که از اطلاعات اصلی ارشمیدس قبلاً سخن به میان رفته باشد تا بعداً در کنار آن با کلمه نیز به سایر اطلاعات فرعی او اشاره رود، اما چنین نیست. از طرفی اصولاً اشتها وی به علم ریاضی است،^{۲۱} تا جایی که وی را هم ریاضی دان گفته اند.^{۲۲}

اینکه مؤلفان در بیانیه خود اظهار داشته اند، سیر کتاب از ساده به مشکل است، احتمالاً با مسامحه همراه است، زیرا هنوز در زبان فارسی کاربرد واژه ها و بسامدها برای سنین مختلف رسماً تحقیق، آمارگیری، جمع آوری و تدوین نشده است تا بتوان براساس طبقه بندی آنها از ساده به مشکل سیر نمود. اهل قلم و زبان شناسان، نیک آگاهند که هم اکنون در مغرب زمین تقریباً بخش عمده ای از کتابهای کودکان و جوانان براساس کاربرد تکواژه های آنها تألیف و تصنیف می یابد نظیر:

introductory Steps to Understanding (750- headword level)

Elementary Steps to Understanding (1000- headword level)

introductory Steps to Understanding L.A. Hill Oxford University pres 1980

۲۰. لغت نامه دهخدا، ذیل ارشمیدس. و برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: پی. روسو، تاریخ علوم، ترجمه حسن صفاری، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ص ۷۲ به بعد.
۲۱. فرهنگ فارسی دکتر معین، بخش اعلام.
۲۲. تاریخ علوم، ص ۷۲.

آنها بسیار ضروری است، بسیار کم ملحوظ نظر واقع گردیده؛ چنان که در صفحه ۲۴۰ از ده سؤال تنها به یک مورد و در صفحه ۱۲۴ از ده سؤال تنها به سه مورد و در صفحه ۱۶۸ از هفت سؤال فقط به دو مورد و در صفحه ۱۷۲ از ده سؤال تنها به یک مورد از موارد مذکور بسنده شده است. طبق آمار گرفته شده در هر درس بطور متوسط، از مواضع یادشده، تمرینات از سه، تجاوز نمی کند که قطعاً موجب ضعف دانش آموزان در ادبیات فارسی خواهد بود.

طرحهای اسلیمی، ختایی، ترنج (ص ۱۳۴) و لچکی (ص ۱۳۵) همچنان بدون توضیح مانده است. بطور کلی درس نقاشی ایرانی (ص ۱۳۴) برای معلم و شاگرد که هر دو خالی الذهن می باشند، برآورنده حاجتی نتواند بود. تصویر فردوسی در صفحه ۱۴۳ نیز بهتر است تصویر همان تندیس باشد که در آرامگاه او نصب شده است. در بخش بیاموزیم صفحه ۱۴۷ مطالبی پیرامون تشبیه





آغاز خُرَجین تلفظ می شده است، به معنای دو خُرَج، به هر حال املاي آن به همین صورت صحیح است و نه به صورت خورجین.^{۲۴}

از مزایای کتاب چاپ عکسها به صورت رنگی، آوردن بخشی از متون به خط نستعلیق و تمرین پرسشهایی است که موجب حدت ذهن و تقویت زبان دانش آموزان خواهد بود. نیز ویرایش کتب مبنی بر انفصال کلمات و گنجانیدن حکایاتی طنز که موجب طراوت آموزش فارسی در کلاس می گردد. توفیق مؤلفان محترم و برکات الهی را برای آنان خواستاریم. بمنه و کرمه.



حتی فرهنگهایی که کودکان خود بتوانند از آن استفاده کنند، فراهم آمده است، مانند:

Webster's New World Children's dictionary Prentice Hall New York. London toronto 1991

البته در سالهای اخیر توسط پاره ای مؤسسات مانند کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و گروه کودک و نوجوان بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، کتابهایی برای سنین مختلف از ابتدایی تا دبیرستان با نشانه های: الف (سالهای قبل از دبستان)؛ ب (سالهای آغاز دبستان)؛ ج (سالهای پایان دبستان)؛ د (دوره راهنمایی)؛ هـ (دوره دبیرستان) فراهم آورده اند که شایان تقدیر است، اما شیوه کار و دایره واژگانی آن رسماً بر همه کس روشن نیست و مدون نگردیده است. بنابراین چون چنین ملاکی مدون، در اختیار نداریم، سیر از ساده به مشکل (اعم از دایره واژگانی یا معنایی) سیری ذوقی و ذهنی خواهد بود که از معیارهای علمی و زبان شناسانه به دور است. فی المثل واژه «ظلام» در شعر: در ظلام شب خروش بامها... (ص ۲۰) معلوم نیست به کدامیک از سنین و دوره های الف، ب، ج، د و هـ متعلق است؟ نگارنده بر این گمان است که لااقل این کلمه به دوره راهنمایی (د) نمی تواند تعلق داشته باشد. و از این قبیل است کلمات غبن و شولا.

در بخش لغات آمده است: «حکام: (ج حکیم) فرمانروایان» بدیهی است که حکیم، جمع حکام نتواند بود بلکه جمع حاکم است، و جمع حکیم، حکماست. نیز «روح امین: روح الامین، جبرئیل» هم در بخش لغات و هم در بخش اعلام آمده است. متأسفانه در هیچ یک از دو قسمت لغات و اعلام، شماره صفحه داده نشده تا بتوان جایگاه هر کلمه را پیدا کرد.

کلمه «خورجین» بهتر است به صورت خرجین آورده شود. اگرچه دکتر معین نیز در فرهنگ فارسی به هر دو صورت آن را ضبط کرده است، اما نمی تواند صحیح باشد.^{۲۳}

«خرجین، اصل این کلمه خُرَج عربی، به ضم اول و سکون دوم، به معنای کیسه و جوال است و چنان که دهخدا در لغت نامه، ذیل خرجین حدس زده است، ممکن است «ین» علامت تثنیه عربی باشد و خرجین در

۲۳. ر. ک: ابن مندور، لسان العرب، ذیل: خرج.

۲۴. ابوالحسن نجفی، غلط نویسم، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۳۶، ص ۱۲۰.